

گونه‌شناسی زندانیان علوی و تناسب جرم و مجازات آن‌ها در عصر اول و دوم عباسی با تاکید بر حقوق اسلامی

چکیده

عباسیان گرچه با شعار الرضا من آل محمد (ص) و در نتیجه همکاری علویان و بیعت با نفس زکیه توانستند حکومت بنی‌امیه را براندازند، اما خیلی زود و از همان آغاز پیروزی، اختلاف میان عباسیان و علویان بر سر مشروعیت حکومت نمایان شد و به تدریج شدت گرفت. واکنش عباسیان به این اختلافات، زندانی کردن علویان و شکنجه و قتل آنان بود. این پژوهش بر آن است تا با شیوه توصیفی - تحلیلی روشن سازد که گونه‌های مختلف علویان زندانی مخالف خلافت عباسی کدام‌اند و آیا بین جرم و مجازات این زندانیان تناسبی وجود داشته است یا خیر؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که اگرچه می‌توان زندانیان مخالف علوی را به گونه‌های مختلفی تقسیم کرد، اما به دلیل عدم وجود قوانین مدون قضایی، اراده خلیفه تعیین‌کننده نوع و مقدار مجازات بود و بر این اساس تفاوت معناداری بین مجازات این گروه‌ها وجود نداشت و بین جرم و مجازات‌ها آنها تناسبی دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: علویان و عباسیان، زندانیان علوی در عصر عباسی، مجازات علویان، نفس زکیه، عباسیان.

حلال و پیر استناری

استفاده از زور، شکنجه، تبعید و زندان در برخورد با علویان منحصر به دوران عباسی نبود، بلکه قبل از آن و در دوره بنی‌امیه هم چنین رفتارهای گاه خشن‌تر با خاندان پیامبر (ص) صورت می‌گرفت. نمونه بارز آن حادثه کربلا و اوج خشونت امویان علیه امام حسین (ع) بود. سرکوب قیام علویان همچون قیام سلیمان بن سرد خزاعی در سال ۶۵ ق، قیام مختار ثقفی در سال ۶۶ ق. در کوفه و قیام زید از آن جمله است. علویان به‌منظور رسیدن به حکومت، قیام‌های متعددی علیه امویان شکل دادند. بنی‌امیه نیز در مقابل قیام علویان به‌زور متوسل شدند و با قتل، شکنجه و زندان آنها را سرکوب کردند؛ چون در دوره اموی قیام‌های علوی در خون نشست، آموختند که از سیاست و قدرت کناره گیرند و تقیه پیشه کنند.

در اواخر روزگار اموی، عباسیان و علویان بر سر مخالفت با امویان هم‌صدا شدند و توافق کردند که با همکاری یکدیگر حکومت اموی را پایان و فردی را از خاندان پیامبر (ص) حکومت دهند. بر این اساس با محمد نفس زکیه که از خاندان پیامبر (ص) بود به امامت آینده بیعت کردند (اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۲۵۶؛ ابن طباطبا، الفخری، ۱۱۹) و توانستند با شعار «الرضا من آل محمد (ص)» نظر مردم را به خود جلب نموده و حکومت اموی را شکست دهند (ابن اثیر، الکامل، ۳۱: ۴؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، 312). یعقوبی این شعار را به صورت «أدعُ الی آل محمد» (تاریخ، 333: 2) و طبری آن را به صورت «الرضا من اهل بیت رسول الله» نقل کرده اند (تاریخ، 370: 7)؛ اما پس از شکست امویان، عباسیان با این استدلال که حکومت حق وارث پیامبر است و چون ایشان فرزند پسری نداشتند و ارث پیامبر (ص) هم به دختر و فرزندان او نمی‌رسد و در واقع عباس عموی پیامبر (ص) وارث اوست حکومت را در اختیار گرفتند (ابن اثیر، الکامل، ۵۴۱: ۵؛ طبری، تاریخ، ۴۸۱۰: ۱۱).

عباسیان خلافت را حق فرزندان عباس و علویان را فاقد استحقاق برای حکومت‌داری می‌دانستند. علویان با این استدلال مخالفت کردند و معتقد بودند که وارثان حقیقی پیامبر (ص) از نسل حضرت زهرا (س) هستند و چون ما از نسل زهرا (س) هستیم پس خلافت و تشکیل حکومت حق ماست. همین موضوع نقطه اساسی بروز مخالفت‌ها و قیام‌های متعدد علویان علیه عباسیان گردید. عباسیان با همان استدلال پس از تأسیس حکومت، بر خلاف بیعت

پیشین، علویان را از قدرت کنار گذاشتند. این امر باعث شد تا علویان برای پس گرفتن حق مشروع خود_ که احساس می‌کردند از سوی عباسیان غصب شده بود_ چندین بار دست به قیام بزنند. این قیام‌ها در شرق خلافت عباسی به‌ویژه حجاز، بصره، کوفه و دیگر مناطق شرقی استمرار یافت. عباسیان نخست با علویان برخورد نسبتاً ملایمی داشتند؛ ولی پس از تثبیت قدرت خویش و از سویی بروز قیام‌های متعدد در حمایت از علویان، به‌شدت احساس خطر کردند و سیاست خود را نسبت به علویان تغییر داده و با آن‌ها به‌شدت برخورد کردند.

این پژوهش در پی آن است که بر اساس شواهد تاریخی مواجهه حکومت عباسی با گروه‌های مختلف علویان را دسته‌بندی و گونه‌شناسی و سپس بررسی کند که بین جرم و مجازات مخالفان علوی تناسبی وجود داشته است یا این که دستگاه خلافت بی‌آن که تفاوت و تبعیضی قائل شود همه علویان مخالف را به شکلی یکسان به زندان و شکنجه می‌سپرد و یکسان مجازات می‌کرد.

در خصوص زندانیان عصر عباسی، نخستین بار محسن معصومی در سال ۱۳۸۷ در مقاله « بررسی رفتار با زندانیان مخالف حکومت در دوره عباسیان » در فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، به این موضوع اهتمام ورزید و رفتار حکومت عباسی با زندانیان از صنوف مختلف را بررسی نموده است. اگر چه در این مقاله شکنجه‌های رایج در زندان‌های عباسیان را بررسی کرده است، اما فاقد گونه‌شناسی زندانیان و تناسب جرم و مجازات آنها است که این پژوهش آن را موضوع اصلی خود قرار داده است. دیگر این که مقاله مذکور به منحصر به زندانیان علوی نیست؛ ولی مقاله حاضر به علویان زندانی و نوع رفتار عباسیان با آن‌ها اختصاص دارد.

گونه‌شناسی زندانیان علوی:

منظور از گونه‌شناسی در این مقاله اشاره به افراد مختلف با باورها و عملکردهای متفاوت است که از لحاظ اصل و نسب خانوادگی وابسته به خاندان پیامبر (ص) و امام علی (ع) و از نسل وی باشند. علویان زندانی از گونه‌های مختلف بودند که نسبت به حکومت عباسی رویکردهای متفاوتی داشتند؛ گروهی علیه عباسیان قیام کردند، گونه‌ای صرفاً مخالف سیاسی بودند در قیامی شرکت نکردند و فقط از لحاظ سیاسی با قیام‌کنندگان همراهی نمودند و گروهی هم از حامیان مالی علویان بودند.

الف: قیام کنندگان:

در ابتدای خلافت عباسی یعنی در دوره خلافت سفاح، علویان با حکومت آنها موافق نبودند؛ اما به دلیل سخت‌گیری‌های سفاح و وجود جو رعب و وحشت و همچنین سازمان نیافتن علویان جهت قیام، مخالفت عملی مهمی علیه عباسیان شکل نگرفت. البته نفس زکیه به دلیل پیمان‌شکنی سفاح هرگز حکومت آنها را به رسمیت نشناخت. سفاح هم در صدد دستگیری او بود؛ ولی به دلیل عدم استقرار حکومت و وجود مخالفان اموی نتوانست اقدامات مهمی علیه علویان انجام دهد؛ بنابراین در دوره چهارساله حکومت سفاح، علویان در آرامش نسبی به سر می‌بردند. پس از مرگ سفاح، اقدامات علویان شکل بارزتری به خود گرفت.

در زمان منصور عباسی، قیام نفس زکیه، عملاً و به شکلی کاملاً آشکار صف عباسیان و علویان را از هم جدا ساخت و سرآغازی برای قیام‌های طولانی علویان علیه عباسیان گردید. در این دوره قیام‌های متعددی علیه وی شکل گرفت. منصور فردی بود که خود را پادشاه می‌دانست و می‌گفت: خلفا چهار نفر بودند: ابوبکر، عمر، عثمان و علی و پادشاهان هم چهار نفر بودند: معاویه، عبدالملک بن مروان، هشام بن عبدالملک و من (ابن کثیر ۱۹۶۶، ۱۰:۱۲۲). او حتی خود را سلطان خدا روی زمین می‌دانست (ابن کثیر ۱۹۶۶، ۱۰:۱۲۲).

اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان منصور متأثر از برخورد دو فرهنگ عربی و سایر فرهنگ‌های مربوط به سرزمین‌های مفتوحه ایران و روم بود. در این دوره فرهنگ غالب به‌ویژه در ساختار سیاسی خلافت عباسی، فرهنگ ایرانی بود و منصور هم تحت تأثیر چنین فرهنگی همچون شاهان ساسانی خود را حاکم مطلق می‌دانست و تمام ارکان قدرت در اختیار وی بود (شوقی ضیف ۱۹۹۰، ۳:۲۱). اوج دشمنی منصور با علویان و حامیان آنها را در فرمانی که خطاب به بعضی از والیان خود صادر کرده بود، می‌توان مشاهده کرد. او در این فرمان سیاست افراط‌گرایانه‌ای را به‌منظور سرکوب شیعیان اتخاذ کرد و به مسلم بن قتیبه العاهلی، والی مصر، دستور داد که خانه کسانی را که با ابراهیم بن عبدالله «معروف به قتیل باخمر»، فرزند عبدالله محض و نواده حسن مثنی «خروج کردند، ویران کند و نخل‌های آنها را قطع نماید (ابن قتیبه، عیون الاخبار، ۱۰۳ و ۱۰۴:۱).

همچنین در سال ۱۴۶ق. طی نامه ای به محمد بن سلیمان عباسی «ابو عبدالله محمد بن سلیمان عباسی از شخصیت‌های سیاسی قرن دوم ق. و از کارگزاران خلفای عباسی در بصره، بحرین و عمان» دستور داد هرکس با ابراهیم خروج کرد، دستگیر کن، بکش، خانه‌هایشان را ویران نما و درختان خرما را قطع کن (البسوی ۱۹۸۱، ۱۳۰ و ۱۳۱: ۱). منصور می‌دانست که علویان به دلیل انتساب به خاندان پیامبر (ص) از مشروعیت مردمی و دینی برخوردار هستند؛ بنابراین ابتدا تلاش کرد با درپیش گرفتن سیاست تطمیع آن‌ها را با خود همراه سازد و مقبولیت شرعی حکومت او را بپذیرند؛ اما در این امر موفق نشد؛ نمونه برجسته چنین سیاستی، پیشنهادی بود که به عنوان نمونه به نفس زکیه داد (طبری ۱۹۶۷، ۷: ۵۶۶)؛ پس از آن سیاست سرکوب بی رحمانه را اتخاذ کرد که هر چند گرفتاری‌های زیادی برای علویان در پی داشت؛ ولی هرگز نتوانست آنها را مهار کند.

مهدی عباسی سومین خلیفه عباسی «۱۵۸-۱۶۹ق.» نیز همچون پدرش در مقابل علویان هر دو سیاست را در پیش گرفت. ابتدا اقداماتی انجام داد تا شاید بتواند علویان را تطمیع و با خود همراه سازد (طوقش ۱۳۸۳ش، ۷۳). او اموال علویان را که توسط پدرش مصادره شده بود، به آن‌ها باز گرداند (یعقوبی، تاریخ، ۲: ۳۹۴) و از آزار و زندانی شدن آن‌ها جلوگیری کرد (طبری ۱۹۶۷، ۸: ۱۱۸) و برایشان مقرری در نظر گرفت (یعقوبی، تاریخ، ۲: ۳۹۴)؛ اما از آنجا که اختلاف علویان با عباسیان عمیق‌تر از مسائل مالی بود و ریشه در مبانی اعتقادی و سیاسی داشت، چنین اقداماتی نتوانست موجب فروکش کردن قیام علویان گردد؛ لذا روی دیگر سیاست مهدی خیلی زود خود را نمایان ساخت و بتدریج به محدود ساختن و آزار شیعیان پرداخت (حسین جاسم ۱۳۷۶، ۶۵). علویان هم که در مبانی اعتقادی و سیاسی با عباسیان اختلاف دیرینه داشتند، آرام نگرفتند و به تحرکات خود علیه حکومت عباسی ادامه دادند. نخستین علوی که علیه مهدی عباسی قیام نمود و دستگیر و زندانی گردید، علی بن عباس بن الحسن از نوادگان امام علی (ع) بود که در بغداد اقدام به دعوت مردم جهت قیام علیه مهدی عباسی نمود؛ اما چون خلیفه متوجه اقدامات او شد، دستور داد او را دستگیر و زندانی کنند. خلیفه عباسی پس از مدتی با وساطت حسین بن علی «صاحب فخر» تصمیم گرفت علی بن عباس را آزاد کند؛ اما قبل از آزادی با ریختن سم در غذایش او را مسموم نمود و آنگاه او را آزاد کرد؛ ولی پس از مدت کوتاهی بدنش متلاشی شد و بعد از سه روز در گذشت (اصفهانی، مقاتل، ۴۰۳).

پس از آن یحیی بن عبدالله بن حسن - که پس از قیام فح به دیلم پناه برده بود - در آنجا علیه حکومت عباسیان قیام کرد. هارون الرشید لشکری پنجاه هزار نفره به فرماندهی فضل بن یحیی به همراه امان‌نامه‌ای به جنگ او فرستاد. یحیی امان‌نامه را پذیرفت و از سوی هارون مورد تفقد قرار گرفت؛ اما سعایت بدخواهان مجدداً رابطه این دو را برهم زد و هارون با وجود امان دادن، دستور داد یحیی را در المطبق زندانی کنند (طبری ۱۹۶۷، ۲۴۲ و ۲۴۵:۸؛ یعقوبی، تاریخ، ۲: ۴۰۸؛ ابن اثیر ۱۹۶۵، ۱۲۵ و ۱۰: ۱۲۶). از آن پس هارون در صدد بود تا یحیی را به قتل برساند؛ اما چون امان‌نامه به وی داده بود، در فکر چاره‌ای بود تا بتواند با اخذ فتوای شرعی، باطل بودن امان‌نامه را ثابت کند؛ بنابراین شورایی مرکب از فقها و قضات با حضور محمد بن حسن شیبانی، حسن بن زیاد لؤلؤی و ابوالبختری (وهب بن وهب ابوالبختری قرشی مدنی) تشکیل داد و از آن‌ها خواست تا نظر خود را در مورد باطل بودن امان‌نامه اعلام نمایند. حسن بن زیاد مخالف باطل شدن امان‌نامه بود و بر صحت آن تأکید نمود (امین، احمد، ضحی الاسلام، ۲۰۳، ۲: ۲). محمد بن حسن - که فردی آزاده بود (امین، احمد، ضحی الاسلام، ۲۰۴، ۲: ۲) - نیز مخالف ابطال امان‌نامه بود؛ ولی ابوالبختری - که فردی وابسته به دربار بود (شمس‌الدین ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۲۷۸: ۳) - فتوی بر ابطال امان‌نامه داد و هارون هم به استناد رأی البختری در صدد قتل وی بر آمد.

هارون از آن پس هرگاه جهت بازدید زندان می‌رفت دستور می‌داد تا با اعضا صدمه‌زده یحیی بزنند و هر بار دستور می‌داد تا جیره غذایی او را نصف کنند، طوری که نهایتاً به روزی یک قرص نان و دو رطل آب ختم شد و یحیی بر اثر گرسنگی و تشنگی در سال ۱۷۵ ق. در ۶۵ سالگی در زندان جان سپرد (یعقوبی، تاریخ، ۲: ۴۰۸؛ اصفهانی، مقاتل، ۴۸۰ و ۴۸۱). گزارش طبری حاکی از این است که وی را با مسموم کردند و از دنیا رفت (طبری ۱۹۶۷، ۴۵ تا ۴۷).

محمد بن یحیی بن عبدالله - که در بالا ذکر آن رفت - نیز به علت همراهی با یحیی در قیام علیه عباسیان در زمان هارون الرشید به دست بکار بن عبدالله زبیری زندانی شد و در حالی که به غل و زنجیر بسته بود، آن‌چنان در زندان باقی ماند تا این که جان سپرد (اصفهانی، مقاتل، ۴۹۵ و ۴۹۶).

از دیگر علویانی که در قیام علیه حکومت عباسیان حضور داشت، عباد بن العوام از محدثان بزرگ و از حامیان قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی (خطیب، ۱۰۴ و ۱۰۶: ۱۱) بود. او علاوه بر تشویق مردم به پیوستن به قیام ابراهیم (ابن

العماد حنبلی، شذرات الذهب ۱۴۰۶ق، ۲۰۳، ۲)، به همراه قیام‌کنندگان در جنگ هم شرکت کرد (اصفهانی، ۳۱۵ و ۳۲۳). وی پس از شکست، متواری شد تا این که در زمان مهدی عباسی مورد عفو قرار گرفت؛ اما در زمان هارون‌الرشید دستگیر و خانه‌اش را ویران کردند و مجدداً زندانی شد و پس از مدتی آزاد گردید (اصفهانی، مقاتل، ۳۱۵ و ۳۲۳). از دیگر پیروان علویان، مخول بن ابراهیم و عبدربه بن علقمه از یاران یحیی بن عبدالله در قیام علیه هارون‌الرشید بودند - که توسط هارون دستگیر و به مدت دوازده سال با وجود غل‌وزنجیر در المطبق زندانی بودند (اصفهانی، مقاتل، ۴۸۵).

هارون‌الرشید در طول خلافت خود در برخورد با علویان به چند شیوه متوسل شد. ابتدا با تظاهر به رفق و مدارا و سپس تطمیع و استفاده از جاسوسان و سعایت‌کنندگان جهت کسب اطلاع از فعالیت علویان و در پایان هم به شکل عریان، روش خشونت‌آمیزی را نسبت به علویان در پیش گرفت. رفق و مدارای اولیه هارون‌الرشید بدین سبب بود که بتواند ابتدا پایه‌های قدرت خود را مستحکم کند و علویان را از مخالفت علنی و عملی با حکومت خود باز دارد تا حکومتش از همان ابتدا با مشکلات مواجه نشود؛ اما کم‌کم و با شیئی ملایم سیاستش از رفق و مدارا به برخورد شدید و ستمگری تبدیل گردید. هارون برای این تغییر سیاست، دلایل خاص خود را داشت. یکی از مهم‌ترین دلایل این بود که بر خلاف تصور هارون‌الرشید، علویان با اعتقاد به نامشروع بودن اساس خلافت عباسیان، از همان ابتدا رفتار مسالمت‌آمیزی با دستگاه خلافت نداشتند و همواره در صدد بودند تا با فراهم‌شدن فرصت علیه حکومت قیام کنند. این اندیشه هرگز از علویان جدا نبود و تلاش داشتند تا حکومت را به چالش بکشند. علاوه بر این اختلاف مبنایی، نقش بدخواهان و سعایت‌کنندگان را نباید فراموش کرد؛ زیرا آن‌ها همواره تلاش می‌کردند تا علویان را نزد هارون، افرادی آشوبگر و بدخواه معرفی کنند. نمونه بارز سعایت‌کنندگان، گروهی از مردم حجاز از جمله: عبدالله بن مصعب زبیری، ابوالبختری وهب بن وهب، مردی از بنی زهره و مردی از بنی مخزوم بودند که علیه یحیی بن عبدالله نزد هارون مبنی بر این که او مردم را به بیعت با خود فرامی‌خواند، سعایت کردند. این سعایت باعث شد هارون‌الرشید عبدالله را از حجاز فراخوانده و به زندان افکند (شریف القرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر، ۱۰۰، ۲).

دیگر علوی که به زندان افتاد زید فرزند امام موسی کاظم (ع) بود که در قیام ابوالسرایا علیه مأمون شرکت داشت. زید هنگامی که وارد بصره شد، دستور داد خانه‌های عباسیانی را که در آن شهر بودند، به آتش بکشند (اصفهانی،

مقاتل، ۳۵۴ و ۳۵۵؛ گردیزی، تاریخ گردیزی، ۱۷۳ و ۱۷۴؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ۱۱۸؛ ابن اثیر، الکامل، ۳۱۰: ۶). در واقع او هم مرتکب همان اقدامی شد که مسلم بن قتیبه الباهلی به دستور منصور عباسی با تخریب خانه‌های یاران قتیل باخمراء (ابن قتیبه، عیون الاخبار، ۱۰۳ و ۱۰۴؛ البسوی ۱۹۸۱، ۱۳۰ و ۱۳۱:۱) و ابن ابی ساج در زمان متوکل با به آتش کشیدن محله سویقه مرتکب شده بودند (اصفهانی، مقاتل، ۶۰۰ و ۶۰۹؛ تنوخی ۱۹۷۱، نشوار، ۶: ۲۵۶). زید پس از اختلافاتی که با فرماندهان قیام پیدا کرد، از جمع طالبیان جدا شد و با فریب حسن سهل فرمانده سپاه مأمون، به او پیوست. حسن بن سهل هم او و احمد بن محمد بن عیسی الجعفری را دستگیر و نسبت به آنها سخت گرفت و هر دو را در کشتی زندانی کرد و روی کشتی را با الواح پوشانید و فقط بر بالای آن روزنه‌ای تعبیه کرد که از آن طریق آب و غذا به آنها می‌داد (تنوخی، الفرج ۱۹۷۸، ۱۱۳ - ۱۱۵:۴).

در ادامه قیام شیعیان زیدی، محمد بن قاسم بن علی در زمان خلافت معتصم در منطقه طالقان خراسان با شعار الرضا من آل محمد (ص) دست به قیام زد و خلیفه هم عبدالله بن طاهر را به جنگ او فرستاد (یعقوبی، تاریخ، ۴۷۱ و ۴۷۲:۲؛ طبری ۱۹۶۷، ۷:۷). محمد در مقابل سپاه خلیفه شکست خورد و به منطقه نسا گریخت و در آنجا توسط والی منطقه دستگیر و به محمد بن طاهر تحویل داده شد و او هم وی را به معتصم تحویل داد و در زندان بسیار تاریک و تنگ بستان موسی زندانی شد. محمد که جان خود را در خطر می‌دید توانست از زندان فرار کند؛ اما مجدداً دستگیر شد و در زندان درگذشت و بنا بر گزارش دیگری او را در زندان مسموم نموده و به شهادت رساندند (طبری ۱۹۶۷، ۷ و ۸:۹؛ مسعودی، مروج الذهب ۱۹۷۹، ۴: ۳۵۰؛ اصفهانی، مقاتل ۴۶۶ - ۴۷۳).

یحیی بن عمر بن حسین بن زید در سال ۲۳۵ق. علیه متوکل دست به قیام زد؛ ولی توسط عبدالله بن طاهر دستگیر شد. متوکل دستور داد او را به عمر بن فرج رخجی بسپارند. عمر با تندی با او سخن گفت و یحیی هم در پاسخش به وی دشنام داد. عمر جریان را به متوکل گزارش کرد و متوکل دستور داد چند ضربه تازیانه به او زدند و آن‌گاه او را در دارالفتح بن خاقان زندانی کرد و مدتی در آنجا بود تا این که آزاد شد (اصفهانی، مقاتل، ۶۳۹).

از دیگر قیام‌کنندگان علوی، محمد بن صالح بن عبدالله بود که در زمان متوکل دست به قیام زد؛ ولی توسط ابن ابی الساج دستگیر و به زنجیر کشیده شد و محله سویقه را که محل زندگی حسنیان بود ویران نمود و نخل‌های آنها را از جا کند. محمد به مدت سه سال با غل و زنجیر و شکنجه‌های فراوان در زندان باقی ماند تا این که به مدح متوکل

پرداخت و آزاد شد (اصفهانی، مقاتل، ۶۰۰ و ۶۰۹؛ تنوخی، نشوار ۱۹۷۱، ۶: ۲۵۶). در خصوص برخورد متوکل عباسی با علویان دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: گروهی معتقدند که دشمنی متوکل با علویان به حدی زیاد بود که دستور داد هر کس به زیارت قبر امام حسین (ع) می‌رود، دستگیر و در المطبق زندانی کنند. او همچنین دستور داد قبر امام حسین (ع) و خانه‌های اطراف آن را تخریب کرده و زمین آن را شخم زده و بذر بکارند (طبری ۱۹۶۷، ۹: ۱۸۵؛ ابن الجوزی، المنتظم ۱۹۹۲، ۱۱: ۲۳۷؛ ابن اثیر ۱۹۶۵، ۷: ۵۵). همین گروه معتقدند که با شروع خلافت متوکل، رفتار نسبتاً ملایم سه خلیفه پیشین با علویان به پایان رسید و بر این باورند که متوکل کینه‌توزی و دشمنی خاصی نسبت به علویان داشت (اصفهانی، مقاتل، ۱۱۵).

گروهی دیگر معتقدند که متوکل رفتار مناسبی با علویان داشت و به‌طور کلی اشاره‌ای به آنچه طبری و ابن اثیر و ابن الجوزی آورده‌اند، نکرده‌اند (یعقوبی، تاریخ، ۵۱۲ و ۵۱۳: ۲). مسعودی هم ضمن تأیید نظر یعقوبی (مسعودی، مروج الذهب ۱۹۷۹، ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۷۴: ۲) نسبت به عملکرد خلیفه عباسی موضع دوگانه‌ای دارد. گاه نارضایتی خود را ابراز می‌کند و گاه از او تمجید می‌کند (مسعودی، مروج الذهب ۱۹۷۹: ۴۹۶: ۲). شیخ مفید نیز موضع‌گیری یعقوبی را تأیید می‌کند (شیخ مفید، ۳۲۹). قیام علویان هرگز فروکش نکرد. احمد بن محمد بن یحیی در ایام خلافت معتز خروج کرد. والی شهر او را دستگیر کرد و در خانه مروان واقع در دارالاماره مدینه زندانی کرد. احمد همچنان در زندان بود تا این که درگذشت (اصفهانی، مقاتل، ۶۷۲). همچنین مردی به نام عباد - که ممکن است همان علی بن محمد بن احمد باشد - با گروهی از زنگیان در سال ۲۵۵ ه.ق. در بصره قیام کرد که به وسیله محمد ابی عون والی بصره دستگیر و زندانی شد (ابن الجوزی، المنتظم ۱۹۹۲، ۸۵ و ۸۶: ۱۲).

ب) مخالفان سیاسی:

منصور عباسی با داشتن روحیه شاهانه تحمل هیچ مخالفی را نداشت و تلاش می‌کرد مخالفان خود را با تطمیع یا جنگ از سر راه بردارد و در مقابل قیام‌کنندگان و مخالفان سیاسی که صرفاً با حکومت عباسی اظهار مخالفت می‌کردند یا بعضاً بدون شرکت در قیام، با قیام‌کنندگان همراهی سیاسی داشتند به شدت سخت‌گیری می‌کرد. در مورد قیام نفس زکیه هم به همین شیوه عمل کرد؛ هرچند که نفس زکیه در این قیام شهید شد و هرگز به زندان نیفتاد؛ ولی منصور در نتیجه قیام او و ناکام ماندن در تطمیع وی (الازدی ۱۹۶۷، ۱۸۲)، به منظور تحت فشار قرار دادن نفس زکیه، دستور داد تا حامیان سیاسی قیام از جمله عبدالله پدر نفس زکیه و گروهی ۱۲ نفره از بستگان او را دستگیر و در

مدینه زندانی کنند (طبری ۱۹۶۷، ۵۴۷:۷؛ ابن عبدربه ۱۹۶۵، ۷۸:۵). در میان این گروه محمد بن ابراهیم بن حسن معروف به دیباج اصراف حضور داشت که به دستور منصور دیواری را شکافتند و او را در میان دیوار گذاشته و آن را مرمت کردند (طبری ۱۹۶۷، ۵۴۶:۷؛ غفاری، عباسقلی ۱۴۰۰ش، ۱۳۵ و ۱۳۷). این گروه همچنان در زندان بودند تا این که منصور به سفر حج رفت و به رباح بن عثمان والی مدینه دستور داد تا آن‌ها را به عراق ببرند. در بین راه در منطقه ریزه آهنگران را فرا خواندند تا برای هرکدام غل و زنجیری آماده کردند و بر دست و پای آن‌ها نهادند و با همان وضع به عراق بردند (طبری ۱۹۶۷، ۵۴۰:۷؛ الازدی ۱۹۶۷، ۱۸ و ۱۸۱). بلاذری می‌گوید: «وقتی به کوفه رسیدند، ربیع بن یونس وزیر منصور آن‌ها را در زندان هاشمی به زندان افکند» (بلاذری، البلدان ۱۹۹۲، ۳۳۲). عبدالله پدر نفس زکیه به مدت سه سال در هاشمیه زندان بود تا این که در سال ۱۴۵ق. در ۷۵ سالگی به همراه حسین بن حسن و ابراهیم برادرش در زندان در گذشتند (طبری ۱۹۶۷، ۵۲۴ و ۵۲۵:۷). یعقوبی این موضوع را با مبالغه فراوان بیان کرده است و معتقد است که عبدالله بن حسن و اهل بیت او را میخکوب شده به دیوار زندان یافتند (یعقوبی، تاریخ، ۲:۳۷۰). تنوخی و خطیب بغدادی معتقدند که منصور، عبدالله بن حسن را در زندان المطبق بغداد زندانی کرد، این در حالی است که اکثر منابع تاریخی تأکید دارند که عبدالله در سال ۱۴۵ق. وفات یافت و این همان سالی است که ساختن شهر بغداد تازه آغاز شده بود و پس از ساختن بغداد منصور دستور داد تا باقیمانده علویان را در المطبق زندانی کنند. گفته شده که علی بن حسن، موسی بن عبدالله و محمد بن عبدالله بن عمر العثماني (دیباج) و سایر افراد همراهشان در زندان جان سپردند (خطیب، ۵:۳۷۸).

نتیجه این که با توجه به بیعت سفاح و منصور در ابواء با محمد نفس زکیه، عباسیان پس از قدرت گرفتن، اندیشه‌ای جز به تمکین واداشتن او نداشتند. این امر باعث شد تا عبدالله محض (بزرگ خاندان حسنی و برنامه ریز و سیاستگذار قیام فرزندان) مورد توجه آنان قرار گیرد. دو خلیفه اول عباسی، نخست کوشیدند تا با تطمیع عبدالله و نزدیکانش، مقدمات تسلیم شدن فرزندان او را فراهم آورند تا از هرگونه قیام و زیر سؤال بردن مشروعیت حکومت عباسی جلوگیری کنند؛ اما با ادامه دعوت مخفیانه حسنیان در دوره منصور، او از تمام امکانات خود برای به تسلیم واداشتن فرزندان عبدالله محض استفاده کرد. در واقع، با بی نتیجه ماندن تدابیر همراه با مماشات خلفای عباسی در مقابل سادات حسنی، منصور سیاست خود را در قبال آنان تغییر داد. زندانی کردن حسنیان و نزدیکان آنان در زندان هاشمیه، معلول برنامه ریزی عباسیان برای وارد کردن فشارروانی بر محمد بن عبدالله، حذف حامیان و برنامه ریزان قیام او و تحمیل قیامی زود هنگام بر او بود. در واقع، این گروهان گیری سیاسی که با هدف ایجاد اختلال در مدیریت جریان مخالف صورت گرفت، آخرین حلقه از مجموعه اقداماتی بود که به منظور رخنه

درمدیریت سیاسی - نظامی حسنیان انجام شد. سرانجام نیز این سیاست موجبات قیام شتابزده محمد بن عبدالله و برادرش ابراهیم و فائق آمدن منصور عباسی بر آنان را فراهم آورد. همچنین این سیاست منصور، حذف حامیان اصلی قیام علویان را در پی داشت.

منصور همچنین عبدالله بن عمر بن حفص العامری و برادرش ابوبکر بن عمر را به دلیل جانبداری از علویانی چون علی بن محمد بن عبدالله بن حسن (بلاذری، انساب، ۱۹۷۸، ۲۵۹ و ۲۶۰؛ اصفهانی، مقاتل، ۲۸۹ تا ۲۹۰) و اسامه بن عمرو از اهالی مصر را به دلیل پنهان کردن علی بن محمد بن عبدالله بن حسن (کندی، ۱۹۰۸، ۳۶۲ در المطبق زندانی نمود.

یعقوب بن طهمان از حامیان سیاسی علویان نیز از جمله کسانی بود که برای اخذ بیعت برای نفس زکیه تلاش می‌کرد او و برادرانش که از همراهان نفس زکیه بودند (طبری، ۱۹۶۷، ۱۵۴ و ۱۵۵؛ ۸؛ جهشیاری، ۱۹۳۸، ۱۱۴؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۶۹ و ۷۰: ۶) پس از سرکوب قیام، مدتی فراری بودند تا این که سرانجام دستگیر و زندانی شدند و در سال ۱۵۹ق. زمان خلافت مهدی عباسی آزاد گردید (طبری، همانجا؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۴۱: ۶). یعقوب به تدریج از مقربان درگاه خلیفه گردید و در سال ۱۶۳ق. از سوی خلیفه به وزارت رسید (جهشیاری، ۱۱۵۹، ۱۹۳۸)؛ ولی عاقبت با دسیسه سعایت‌کنندگان از منصب وزارت خلع و به دستور خلیفه به زندان افتاد (طبری، ۱۹۶۷، ۱۵۷ و ۱۵۸: ۸).

جعفر بن زیاد الاحمر از اهالی کوفه (السمعانی، ۱۹۸۰، ۱: ۱۴۴) نیز به همراه جماعتی دیگر از شیعیان نیز توسط منصور زندانی شدند. وی از سران و حامیان شیعیان در خراسان بود و به علت داشتن عقیده شیعی مورد خشم منصور عباسی قرار گرفت و به دستور او در خراسان دستگیر و با وضع توهین آمیزی به بغداد برده شد و مدت زیادی در یک زندان زیر زمینی زندانی گردید (خطیب بغدادی، ۱۵۰: ۷؛ ذهبی، ۱۹۹۲، ۱۰۴ و ۱۰۵: ۱).

امام موسی کاظم (ع) نیز بر اثر سعایت بدخواهان مورد غضب هارون قرار گرفت. جعفر بن یحیی برمکی به بدگویی امام (ع) نزد هارون پرداخت. منظورش از این بدگویی‌ها این بود که می‌خواست به هارون القاء کند که گویا امام (ع) تلاش دارد تا با امکانات مالی فراوانی که دارد، بتواند خلافت را به دست بگیرد (اصفهانی، مقاتل، ۵۰۱ و ۵۰۲). بر اثر این القاءات بود که هارون، امام (ع) را در مسجد مدینه دستگیر و با غل و زنجیر روانه بصره کرد؛ سپس او را به بغداد نزد فضل بن ربیع و پس از آن نزد فضل بن یحیی زندانی کرد. در این هنگام مجدداً سعایت‌کنندگان به نقش

مخرب خود ادامه دادند و به هارون گزارش دادند که فضل نسبت به امام (ع) سخت‌گیری نمی‌کند. هارون هم پس از بی‌بردن به صحت گزارشات واصله، دستور داد تا امام (ع) را به سندی بن شاهک بسپارند (خطیب بغدادی، ۳۱ و ۱۳:۳۲؛ ابن الجوزی، المنتظم ۱۹۹۲، ۸۸:۹؛ ابن اثیر ۱۹۶۵، ۱۶۴:۶؛ ابن طباطبای ۱۹۶۶، ۱۹۶). هارون‌الرشید به سندی بن شاهک دستور داد تا امام (ع) را به شهادت برساند (ابن طباطبای ۱۹۶۶، ۱۹۶).

نقش سعایت‌کنندگان در برانگیختن دشمنی خلفاء نسبت به علویان به ویژه هارون‌الرشید بسیار برجسته است. علاوه بر نقش مخرب سعایت‌کنندگان، دشمنی ذاتی عباسیان و جاه طلبی یحیی برمکی، از عوامل اصلی تصمیم هارون‌الرشید برای به شهادت رساندن امام (ع) بودند.

در پی فرار احمد بن عیسی از مخالفان هارون‌الرشید، دستگاه حکومتی متوجه شد که احمد به بصره رفته است لذا با دادن پول فراوان به مردم، سرانجام متوجه شدند که وی نزد فردی به نام حاضر از مخالفان عباسی و از حامیان سیاسی علویان، مخفی شده است. حاضر را احضار کردند تا مخفیگاه احمد را افشا کند؛ ولی چون همکاری نکرد، به دستور هارون گردنش را زدند (یعقوبی، تاریخ، ۲:۴۲۳؛ اصفهانی، مقاتل، ۶۲۲). اصفهانی در خصوص قتل حاضر دو نقل را آورده است. یکی آن بود که گذشت و دیگری این است که می‌گوید: «صحیح آن است که حاضر را مهدی عباسی به قتل رساند؛ زیرا حاضر نشد عیسی بن زید را نزد او بیاورد» (اصفهانی، مقاتل، ۳۵۱). یعقوبی کشته شدن حاضر به دست هارون را تأیید می‌کند (یعقوبی، تاریخ، ۲:۴۲۳).

ابراهیم بن موسی بن عبدالله به همراه عبدالله بن یوسف بن ابراهیم در ایام خلافت مهدی به علت اختلافات سیاسی توسط والی مدینه دستگیر و زندانی شدند. ابراهیم آنقدر در زندان ماند تا همانجا درگذشت (اصفهانی، مقاتل، ۶۸۱).

قاسم بن اسحاق بن عبدالله معروف به ابوهاشم را نیز به دلیل اهانت به خلیفه معتز عباسی زندانی کردند. قاسم زبان تیز و برنده ای داشت، از این رو در سال ۲۵۲ق. دستگیر و در سامرا زندانی شد (خطیب، ۸:۳۶۹).

والی بصره هم محمد بن زید بن علی (طبری ۱۹۶۷، ۴۱۰ و ۴۱۲:۹) را به علت اختلافات سیاسی دستگیر و زندانی نمود. محمد بن حسین بن محمد نیز در ایام خلافت معتمد در سامرا زندانی شد و در همان زندان درگذشت (اصفهانی، مقاتل، ۶۸۸). والیان معتمد هم نسبت به علویان سخت‌گیری می‌کردند. یعقوب لیث صفاری والی سجستان

و نیشابور، حسین بن ابراهیم بن علی را به علت مخالفت‌های سیاسی، دستگیر و زندانی نمود. وقتی یعقوب قصد عزیمت به طبرستان داشت، حسین را با خود برد؛ او در بین راه جان سپرد (اصفهانی، مقاتل، ۶۸۹).

یعقوب همچنین محمد بن عبدالله بن زید را در طبرستان دستگیر و در نیشابور زندانی نمود. او هم در همان زندان در گذشت (اصفهانی، مقاتل، ۶۹۰). دلیل زندانی شدن همه این افراد انگیزه‌های عقیدتی، اختلافات سیاسی و مخالفت با حاکمیت عباسیان بود. والی مکه نیز علوی صوفی را که در سال ۲۵۹ق. در مصر ظهور کرده و به مکه پناه برده بود، دستگیر و زندانی نمود؛ سپس او را از مکه اخراج کرده و نزد ابن طولون فرستاد و او هم وی را زندانی کرد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۲۶۳ و ۲۶۴:۷). در سال ۲۷۲ق. ابو احمد الذوائبی از اتباع علویان با کمک دوستانش توانست از زندان فرار کند؛ اما حکومت عباسی متوجه اقدامات آن‌ها شد و اقدام به بستن دروازه‌های شهر نمود و ذوائبی مجدداً دستگیر شد و به دستور موفق عباسی دست و پای او را خلاف هم قطع کردند (طبری، ۱۹۶۷، ۱۰:۹).

ج) حامیان مالی علویان:

سدیف بن میمون به علت مخالفت با منصور عباسی و هجو وی و همچنین کمک مالی به عبدالله بن حسن (بلاذری انساب، ۱۹۷۸، ۲۲۴) دستگیر و تحت نظر بود تا این که به خواست منصور عباسی و به دست عبد الصمد بن علی والی مدینه درحالی که استخوان‌هایش شکسته و نیمه جان گردیده بود در چاهی انداخته شد و بدین شکل او را به قتل رساند (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۵۱:۲؛ عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۱۰:۳).

دیگر حامی مالی علویان، عثمان بن محمد بن خالد بن زبیر و فرزندش محمد (طبری، ۱۹۶۷، ۲۰۷ و ۲۰۶:۷) و ابوبکر بن سبره مسئول امور مالی دو قبیله طی و اسد به دلیل کمک مالی به مبلغ بیست و چهار هزار دینار به نفس زکیه (طبری، ۱۹۶۷، ۶۱۱:۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۹۷۸، ۹۷ و ۹۶:۳؛ تنوخی، الفرج، ۱۹۷۸، ۲۲ و ۲۰:۲؛ العیون، ۲۵۰ و ۲۴۹:۳؛ ابن الجوزی، المنتظم، ۱۹۹۲، ۶۹ و ۶۸:۸) توسط منصور عباسی دستگیر و زندانی شدند.

با توجه به سخت‌گیری‌های مهدی، معتز و مهتدی و شکست‌های پیاپی علویان، سران علوی به این نتیجه رسیدند که باید در شیوه مبارزاتی خود تجدید نظر کنند؛ بنابر این از آن پس تلاش کردند به جای قیام، پیروان خود را با اقدامات فرهنگی نسبت به مشروع بودن اقدامات و شیوه جدید مبارزاتی خود آگاه سازند و از سوء استفاده از نام علویان جلوگیری نمایند. به همین خاطر ابن طومار به عنوان نقیب طالبیان انتخاب شد و از آن پس هر کس ادعای

علوی بودن می‌کرد و قصد قیام داشت، ابن طومار با او به مباحثه می‌پرداخت و ادعای کذب او را ثابت و او را زندانی می‌کردند و بدین وسیله از سوء استفاده از نام علویان پیشگیری نمودند (ابن الجوزی، المنتظم ۱۳: ۱۵، ۱۹۹۲؛ عریب، ۶۴).

برخورد عباسیان با علویان از دو منظر قابل طرح است:

۱. از منظر سیاسی و حکومتداری: از آنجا که هر حکومتی در قبال حفظ امنیت جامعه مسئولیت دارد؛ بنابراین ضروری است با هر پدیده‌ای که امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد مقابله کند؛ چه در غیر این صورت نظام اجتماعی از هم گسسته شده و حکومت نیز توان اداره جامعه را نخواهد داشت و جامعه دچار هرج و مرج می‌گردد.

۲. از منظر حقانیت و مشروعیت: از این دیدگاه باید گفت از آنجا که سران و بنیانگذاران عباسی قبل از سقوط امویان شعارشان الرضا من آل محمد بود و بر همین اساس با نفس زکیه از آل محمد به عنوان خلیفه دوره بعد از سقوط امویان، بیعت کردند؛ ولی پس از پیروزی، بیعت شکنی نمودند، از مشروعیت و حقانیت برخوردار نبودند؛ زیرا اساس حکومتشان بر بیعت شکنی بنا شده بود.

از نگاه اول قیام علیه حکومت مستقر نمی‌تواند وجهه قابل قبولی داشته باشد.

از نگاه دوم قیام‌کنندگان در پی احیای حق خود بودند و بیعت شکنی را گناه بزرگ عباسیان می‌دانستند. همین مسئله عامل اصلی بروز اختلاف بین عباسیان و علویان بود که منجر به قیام‌های متعدد علیه حکومت عباسیان گردید.

انگیزه قیام کنندگان و مخالفان سیاسی:

از ناکارآمد بودن سیاست تطمیع خلفای عباسی به منظور همراه کردن علویان مخالف با حکومت خود، می توان نتیجه گرفت که صرف مسائل مالی و اقتصادی نمی تواند انگیزه قیام و مخالفت علویان بوده باشد؛ بلکه انگیزه قیام و مخالفت آن ها، سیاسی بوده و همه تلاششان این بود که چون حکومت عباسی را نامشروع می دانستند، می خواستند آن را سرنگون کرده و حکومتی بر مبنای اهداف سیاسی خود تشکیل دهند.

شاهد این مدعا یکی پیشنهاد منصور عباسی به محمد نفس زکیه مبنی بر آزادی بستگان و حامیان او از زندان و پرداختن هزار هزار درهم و دادن امان به وی و تمام خاندان و حامیانش در ازای سازش و دست کشیدن از قیام و رد این پیشنهاد از سوی محمد نفس زکیه (طبری ۱۹۶۷، ۵۶۶:۷؛ الازدی ۱۹۶۷، ۱۸۲) و دیگری پیشنهاد ابن سمیدع به یحیی بن عمر بن علی (ع) مبنی بر پرداخت هزار دینار از سوی خود و پرداخت هزار دینار دیگر با کمک سایر مسلمانان در ازای سازش و دست کشیدن از قیام و پاسخ محکم وی که گفته بود: «همسرم مطلقه باد اگر از این قیام منظوری جز رضای خدا داشته باشم» (طبری ۱۹۶۷، ۵۶۷:۷؛ مقاتل، ترجمه رسولی محلاتی، ۱۸۲).

در دستگاه حکومتی حاکمان عباسی آنچه جرم محسوب می شد، اعم از قیام، مخالفت سیاسی یا حتی کمک مالی به مخالفان مجازات مشخصی وجود نداشت؛ زیرا مبنای قانونی خاصی برای تشخیص و اعمال مجازات برای جرم های متفاوت تدوین نشده بود و چیزی جز اراده خلیفه در تعیین مقدار و نوع مجازات ها تعیین کننده نبود. به همین دلیل می بینیم که در مجازات قیام کنندگان و مخالفان سیاسی اختلاف معناداری وجود ندارد و دستگیری، زندان، شکنجه، به غل و زنجیر کشیده شدن، مسموم ساختن و نهایتاً قتل وجه مشترک بیشتر زندانیان علوی بود. از اختلاف احکام صادره از سوی خلفا برای مجازات علویان، تعیین کننده بودن اراده خلیفه در تعیین نوع و مقدار مجازات بهتر فهمیده می شود.

بیشتر رهبران قیام‌ها و مخالفان سیاسی، زندانی و به قتل می‌رسیدند، ولی در مواردی با داشتن جرم یکسان احکامی متفاوت صادر می‌شد مثل آنچه در زمان هارون‌الرشید در خصوص مخول بن ابراهیم و عبدربه بن علقمه از یاران قیام یحیی اتفاق افتاد و این دو مدتی را در زندان گذراندند و سپس به دستور هارون‌الرشید آزاد گردیدند. همچنین در در زمان متوکل عباسی، محمد بن صالح که رهبری قیام را بر عهده داشت فقط مدت سه سال در زندان بود و پس از مدح خلیفه آزاد گردید درحالی‌که محله سویقه که محل زندگی یاران او بود به آتش کشیده شد و تعداد زیادی کشته شدند. همچنین یحیی بن عمر بن حسن بن زید رهبر قیام علیه متوکل عباسی دستگیر و مدتی در زندان بسر برد؛ سپس آزاد گردید؛ ولی منصور عباسی، محمد بن ابراهیم بن حسن معروف به دیباج اصرار را زنده میان دیوار گذاشت و او را زنده به گور کرد درحالی‌که دیباج در هیچ قیامی شرکت نکرده بود.

بنابراین اختلاف معنای داری بین مجازات قیام‌کنندگان و مخالفان سیاسی از علویان، وجود نداشت. این نوع مجازات‌های مختلف و بعضاً متناقض بیانگر نداشتن روند قضایی یکسان و منسجم و همچنین حاکمیت مطلق اراده خلیفه یا کارگزاران او در مقدار و چگونگی مجازات‌ها بود.

نتیجه‌گیری:

علویان مخالف حکومت عباسیان - که گرفتار زندان، شکنجه و قتل شدند - سه گونه بودند: قیام‌کنندگان و مخالفان سیاسی و حامیان مالی آن‌ها. حکومت عباسی در مجازات این سه گروه تفاوتی قائل نبود؛ زیرا مجازات زندان، شکنجه و قتل را برای هر همه اعمال می‌کرد. به دلیل این که روند قضایی خاصی وجود نداشت تعیین میزان و نوع مجازات به خواست و اراده خلیفه و کارگزارانش بستگی داشت و عموماً بین جرم انتسابی و مجازات‌ها، تناسبی وجود نداشت و در بیشتر موارد شکنجه‌های تکمیلی بیش از مجازات اصلی (زندان) مورد توجه بوده و اعمال می‌شد. انگیزه گونه‌های علویان مخالف عباسی، سیاسی بود و هدفشان بر اندازی حکومت و برپایی حکومتی متناسب با اهداف سیاسی مورد نظرشان بود.

منايع:

ابن اثير، على بن محمد الشيباني، الكامل في التاريخ، دار صادر، بيروت ١٩٦٥م. ابن اثير، على بن محمد الشيباني، الكامل في التاريخ، دار صادر، بيروت ١٩٦٥م.

ابن الجوزي، المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت ١٩٩٢م.

ابن طباطبا، محمد بن علي (ابن طقطقا)، الفخرى في الاداب السلطانية و الدول الاسلامية، دار صادر، بيروت ١٩٦٦م.

ابن عبد ربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، تحقيق احمد امين و ديكران، مطبعة لجنة التاليف، القاهرة ١٩٦٥م.

ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، دار الفكر، بيروت ١٤١٥ق.

ابن العماد حنبلي شذرات الذهب في اخبار من ذهب، دار ابن كثير، بيروت، لبنان ١٤٠٦ق.

ابن قتيبة، ابو محمد عبدالله بن مسلم، عيون الاخبار، تحقيق يوسف علي الطويل، دار الكتب العلمية، بيروت، بي تا.

ابن كثير، الحافظ ابو الفداء الدمشقي، البداية و النهاية، مطبعة المعارف، بيروت ١٩٦٦م.

الازدي، يزيد بن محمد، تاريخ موصل، مؤسسة دار التحرير للطبع و النشر، قاهره ١٩٦٧م.

اصفهاني، ابو الفرج على بن الحسين، مقاتل الطالبين، تحقيق احمد صقر، دار المعرفة، بيروت، بي تا.

البسوي، يعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، تحقيق اكرم ضياء العمري، مؤسسة الرسالة، بيروت ١٩٨١م.

امين، احمد، ضحى الاسلام، چاپ هفتم، مكتبة النهضة المصرية، قاهره

بلاذري، احمد بن يحيى، البلدان و فتوح هاو احكامها، تحقيق سهيل زكار، دار الفكر، بيروت ١٩٩٢

بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق عبد الزیز الدوری، دار فرانتس اشتاینر، بیروت ۱۹۷۸م.

تنوخی، المحسن بن علی، الفرج بعد الشدة، دار صادر بیروت ۱۹۷۸م.

تنوخی، المحسن بن علی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، تحقیق عبود الشالچی، بی جا ۱۹۷۱م.

جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹ش.

جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الكتاب، دار الفكر الحديث، بیروت، ۱۹۸۸م.

حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۶ش.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.

ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبد السلام التدمری، دار الكتاب العربی، بیروت ۱۹۹۲م.

السمعانی، عبد الکریم بن محمد، الانساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، نشره محمد امین دمیج، بیروت ۱۹۸۰م.

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، تاریخ الخلفاء، تحقیق محی الدین عبد الحمید، مطبعة الفجالة، القاهرة ۱۹۶۹م.

شوقی ضیف، احمد، تاریخ الادب العربی (العصر العباسی الاول) دار المعارف، بیروت، الطبعة العاشرة ۱۹۹۲م.

شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، منشورات بصیرتی، قم، بی تا.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ رسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف، القاهرة ۱۹۶۷م.

طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۳ش.

عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، دارالفکر، بیروت، لبنان ۱۹۸۷.

غفاری، عباسقلی، تاریخ سخت کشی، نشر نگاه، تهران، ۱۴۰۰ش.

الكندي، محمد بن يوسف، الولاية و القضاء، مطبعة الادب اليسوعين، بيروت ١٩٠٨م.

مسعودي، علي بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق شارل بيلا، نشر الجامعة اللبنانية، بيروت ١٩٧٩م.

يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ يعقوبي، دار صادر، بيروت. بي تا.

أمّاده انتشار - دار حل و ڤير استناري